

تفاوت استراتژی بایدن و ترامپ

دستگاه دیپلماسی آمریکا تاکنون به پیشنهاد محمدجواد ظریف، وزیر خارجه ایران برای اقدامات گام به گام، هماهنگ و متناظر برای بازگشت طرفین به برجام پاسخ روشنی نداده است، اقدامی که این سوال را در افکار عمومی مطرح کرده که آیا دولت بایدن حقیقتاً جدیت و تمایلی برای بازگشت به برجام دارد یا خیر؟

به گزارش سایت خبری پرسون، احسان ابطحی در یادداشتی نوشت:

جوزف نای، نظریه‌پرداز مشهور مکتب نئولیبرالیسم در روابط بین‌الملل، در کتاب «رهبری و قدرت هوشمند»، مفهوم «قدرت هوشمند» را تئوریزه کرد که ترکیبی از قدرت سخت و قدرت نرم برای رسیدن به اهداف نهایی در روابط بین‌المللی است.

«نای» چنین استدلال می‌کند که نه قدرت نرم و نه قدرت سخت به تنهایی نمی‌توانند به یک سیاست خارجی موثر منجر شوند.

نای قدرت نرم را چنین تعریف می‌کند: «توانایی اثرگذاری بر دیگران، از طریق ابزارهای هماهنگ و در چارچوب یک دستورکار اقناع‌کننده و همچنین کشف جذابیت‌های مثبت با هدف رسیدن به نتایج مورد نظر.»

از سوی دیگر قدرت سخت به مفهوم استفاده از ابزارهای نظامی و اقتصادی برای رسیدن به اهداف موردنظر است.

اگرچه قدرت سخت، به تنهایی قادر به گذار عراق و افغانستان به دموکراسی، ثبات و تشکیل یک دولت کارآمد در این کشورها نشد، اما قدرت نرم هم به تنهایی نمی‌تواند طالبان یا داعش را شکست دهد. بنابراین، ترکیبی از این دو برای داشتن یک استراتژی معتبر مورد نیاز است. به باور اندیشمندان نئولیبرال روابط بین‌الملل، ایالات متحده باید در برابر ایران از «دیپلماسی هوشمند» استفاده کند.

این الگو، در دولت اول باراک اوباما، رئیس‌جمهور اسبق ایالات متحده و در دوران وزارت خارجه هیلاری کلینتون درباره ایران به اجرا درآمد. کلینتون در آن زمان ترکیبی از ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی، سیاسی و حقوقی را برای مقابله با ایران به کار گرفت.

اکنون و با ورود جو بایدن به کاخ سفید، فاز جدیدی از تقابل ایران و آمریکا شکل گرفته و «برداشتن گام اول» از سوی هر کدام از طرفین به محل بحث و مناقشه تبدیل شده‌است. تهران خواستار لغو همه تحریم‌ها و راستی‌آزمایی این اقدام احتمالی دولت آمریکاست و از سوی دیگر واشنگتن تأکید دارد که تهران برای لغو تحریم‌ها ابتدا باید به تعهدات هسته‌ای خود ذیل برجام بازگردد.

در این میان دستگاه دیپلماسی آمریکا تاکنون به پیشنهاد محمدجواد ظریف، وزیر خارجه ایران برای اقدامات گام به گام، هماهنگ و متناظر برای بازگشت طرفین به برجام پاسخ روشنی نداده است، اقدامی که این سوال را در افکار عمومی مطرح کرده که آیا دولت بایدن حقیقتاً جدیت و تمایلی برای بازگشت به برجام دارد یا خیر؟

پاسخ به این پرسش که «آیا برجام را می‌توان احیا کرد و تحریم‌ها در دوران بایدن لغو خواهند شد؟» را باید در پویایی‌های دیپلماسی و فضایی که مذاکرات احتمالی در آن قرار است برگزار شود، جست‌وجو کرد.

موضوع کلیدی، «توازن در توانایی چانه‌زنی» میان دو طرف است، نه در گرایش و تمایل جو بایدن برای بازگشت به برجام.

به نظر می‌رسد اکنون ما به دوره هیلاری کلینتون و فصل جدیدی از آنچه «دیپلماسی هوشمند» آمریکایی توصیف می‌شود، بازگشته‌ایم.

بایدن میراث‌دار وضعیتی در روابط تهران و واشنگتن است که بسیار آشفته‌تر از چهار سال گذشته است. اکنون چالش میان دو طرف تنها محدود به مساله هسته‌ای ایران نیست، بلکه او علاوه بر برنامه هسته‌ای تهران، با طیف گسترده‌ای از چالش‌ها از جمله برنامه موشکی و نقش منطقه‌ای ایران مواجه است.

فاکتور دیگری که برای تیم دیپلماسی بایدن بسیار حائز اهمیت است، احتمال روی کار آمدن یک رئیس‌جمهور اصولگرا و تندرو در ایران است. رئیس‌جمهور ایالات متحده به خوبی از دیوار بلند بی‌اعتمادی میان تهران و واشنگتن در توافق برجام مطلع است و می‌داند این موضوع می‌تواند کار را برای هرگونه ابتکار دیپلماتیک دشوارتر از همیشه کند.

بایدن با وجود خوش‌بینی‌های اولیه درباره بازگشت به برجام از وضعیت بسیار پیچیده و بغرنج حاکم بر روابط ایران و آمریکا مطلع است. او در یادداشتی که در ماه سپتامبر برای سی‌ان‌ان نوشت، تأکید کرد که «راه هوشمندانه‌تری برای سخت‌گیری بر ایران وجود دارد.» به عبارت دیگر بایدن قصد

دارد استراتژی «قدرت نرم» را هم با استفاده از «دیپلماسی هوشمند» در مواجهه با ایران در پیش بگیرد که ترکیبی از استراتژی‌های قهرآمیز و معتدل است. او با اطلاع از واقعیات و چالش‌های موجود بین ایران و آمریکا قصد دارد راه دیپلماسی در برابر ایران را همچنان باز نگه دارد. این استراتژی در فضای مذاکرات احتمالی جدید، بی‌تردید نیازمند بازنگری بسیار دقیق در برقراری «توازن قدرت چانه‌زنی» میان طرفین است.

بر خلاف تصور افکار عمومی، توازن قوا در چانه‌زنی دیپلماتیک میان دو طرف تا حدود زیادی به نفع ایران سنگینی می‌کند. حداقل سه برگ برنده در دست تهران است که قدرت چانه‌زنی ایران را در فضای مذاکرات جدید افزایش داده است.

نخستین برگ برنده تهران این است که تمرکز تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران در اختیار هسته مرکزی نظام تصمیم‌گیری است. این فضا، شرایط را برای اتخاذ یک تصمیم منسجم و واحد فراهم‌تر می‌کند و این دقیقا در نقطه مقابل فضای حاکم بر آمریکاست. بایدن برای بازگشت به برجام با فشار سنگین لابی اسرائیل، عربستان، مخالفت گسترده جمهوری خواهان و حتی برخی چهره‌های سرشناس دموکرات مواجه است.

دومین اهرم چانه‌زنی ایران، حرکت به سمت غنی‌سازی ۲۰ درصدی است. موضوعی که به‌زعم غربی‌ها می‌تواند تهران را به نقطه گریز هسته‌ای نزدیک‌تر کند و آمریکا را برای امتیازدهی به ایران تحت فشار زمانی بیشتری قرار دهد.

سومین برگ برنده تهران هم استفاده بیمارگونه دولت ترامپ از ابزار تحریم‌های اقتصادی است. موضوعی که از نگاه جهانیان و در شرایط پاندمی، آمریکا را متهم به نقض اساسی حقوق بشردوستانه کرده است. شکایت تهران به دیوان بین‌المللی دادگستری و محکومیت آمریکا به دلیل وضع تحریم‌های غیر انسانی در سال ۲۰۱۸ شاهی بر این مدعاست.

اما در نقطه مقابل، دولت بایدن در مقابل سه کارت ایران تنها یک کارت در اختیار دارد و آن هم تحریم‌های اقتصادی است که به مرور زمان از برندگی و اثرگذاری آنان کاسته شده است. بایدن می‌داند که اهرم کمتری برای چانه‌زنی در اختیار دارد و نمی‌خواهد این تنها کارت ارزشمند را به راحتی بسوزاند.

رئیس‌جمهوری جدید آمریکا بی‌تردید برای حل موضوع هسته‌ای ایران تمایل و جدیت دارد، این موضوع از انتصابات حساس و مهم او مانند آنتونی بلینکن، جیک سالیوان و رابرت مالی که در جریان مذاکرات منتهی به برجام نقشی کلیدی داشتند، کاملاً عیان است. با وجود این، این تیم سیاست خارجی، به خوبی از حقایق موجود و اهرم‌هایی که در اختیار دارند آگاهند و نمی‌خواهند این کارت برنده را به راحتی بسوزانند.

به عبارت دیگر، تیم بایدن در حال تدوین یک استراتژی «دیپلماسی هوشمند» است، این استراتژی همچنان معطوف به حل مساله اما واقع‌گرایانه و احتیاط‌آمیز است.

ترجیح بایدن این است که دولت فعلی ایران را مجاب کند تا به‌زعم او شتاب حرکت ایران به سمت توانایی ساخت سلاح هسته‌ای را کند کند. این در شرایطی است که بایدن علاقه‌ای به برداشتن گام اول ندارد. در این چارچوب احتمالا بایدن برخی تحریم‌ها را کاهش خواهد داد اما قطعا همه تحریم‌ها را به‌طور کلی لغو نخواهد نکرد.

بنابراین به احتمال زیاد، دولت بایدن از سناریوی رفع کلی و تدریجی تحریم‌ها عقب کشیده و منتظر انتخابات ریاست‌جمهوری ایران می‌ماند. به عبارت دیگر طرف حساب توافق واشنگتن برای رسیدن به یک توافق جامع با تهران، دولت بعدی ایران خواهد بود، مذاکراتی که قطعا بسیار پیچیده‌تر و زمان‌برتر از مذاکرات برجام خواهد بود.

به نظر می‌رسد، دولت بایدن در حال «مدیریت روند چانه‌زنی» با تهران است، روندی که در آن بازیگران بیشتری حضور دارند، زمان‌برتر خواهد بود و مذاکراتی دشوارتر را به همراه خواهد داشت.

با این تفاسیر، می‌توان پیش‌بینی کرد که دور جدیدی از «دیپلماسی هوشمند» از سوی واشنگتن در حال پی‌ریزی است که معطوف به حل مساله است و وابستگی بسیاری به فضای مذاکراتی و «توانایی ایجاد توازن در چانه‌زنی» میان دو طرف دارد.

حمله اخیر نیروهای آمریکایی به سوریه که بایدن آن را به صراحت هشدار به ایران توصیف کرد و همچنین تلاش واشنگتن برای تصویب قطعنامه ضدایرانی در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز در چارچوب همین نوع دیپلماسی قابل تحلیل است؛ زیرا دولت بایدن به موازات آن در حال معماری استراتژی جدید خود برای پیشبرد دیپلماسی در برابر ایران است. الگوی قدرت هوشمندی که جوزف نای آن را ترکیبی از قدرت نظامی، اقتصادی و فرهنگی می‌داند و بایدن قصد دارد مانند چهار سال اول دولت اوباما از آن برای تقابل با ایران استفاده کند.

منبع: دنیای اقتصاد